

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی

۰۹ فبروری ۲۰۱۳

تحلیلی بر تحولات انقلاب ۱۳۵۷ ایران!

(سخنرانی پالتاکی، جمعه ۲۵ جنوری ۲۰۱۳)

۲

فرازهای مهم سال های ۵۶ و ۵۷

طبیعتاً هر قیام و انقلابی فراز و فرودهایی دارد. در این جا، به دلیل محدودیت وقت من نمی توانم همه روندها و نیروهای درگیر در انقلاب ۵۷ را مورد بحث و بررسی قرار دهم. از این رو، ناچارم آن مقطعی مهم مبارزاتی و نیروهای اصلی را که نقش های اساسی در سرنگونی حکومت پهلوی ایفاء کردند، برجسته کنم.

تظاهرات گسترده مردم در تبریز، در تاریخ بیست و نهم بهمن [دلو] ۱۳۵۶، و کشتار مردم، یکی از نقطه های عطف تاریخی بود و بازتاب وسیعی در سراسر ایران به جای گذاشت. این واقعه در خارج کشور نیز توسط جریانات مختلف دانش جویان ایرانی انعکاس گسترده ای یافت و اعتراض بسیاری از مردم جهان و نهادهای بین المللی به حکومت شاه را به دنبال آورد.

واکنش مسئولین دولتی به این تظاهرات، برقراری حکومت نظامی و موج دستگیری افراد «مظنون» و ساختن سناریوهای غیرواقعی بود. در عرض دو روز، ۶۲۱ دانش جو روانه زندان شدند. به دستور دولت، مسئولین و مأمورانی که در پیش بینی و جلوگیری از این واقعه قصور کرده بودند، تنبیه شدند. در روز نهم اسفند [حوت]، روزنامه «رستاخیز» در این باره نوشت: «سپهبد آزموده که در زمان وقایع بهمن ماه تبریز، استاندار آذربایجان شرقی بود، به تهران احضار گردید. در پی قیام مردم تبریز، رئیس شهربانی آذربایجان تسلیم «کمیسیون بررسی واقعه» شد.» دولت کوشید، تا با کنترل مطبوعات و رادیو و تلویزیون تا حد مقدور آن واقعه را يك مسأله بی اهمیت جلوه دهد. مسؤولان «حزب رستاخیز»، از جمله کسانی بودند که در این خصوص موضع گیری کردند:

هلاکو رامبد: «عوامل آشوب تبریز معلوم نیست کی و از کدام مرز وارد ایران شده اند.» وی در روز بعد نیز در ادامه تلاش جهت وابسته نشان دادن واقعه تبریز به نیروهای خارجی و کمونیست ها اظهار داشت: «کمونیست های شناخته شده سبب اغتشاش تبریز بوده اند.»

محمود جعفریان هم در اجتماع اعضای «حزب رستاخیز» در تبریز، چند روز پس از این واقعه، اعلام کرد: «آشوب گران که تبریز را به آتش کشیدند، تبریزی نبودند.»

مهم ترین اقدام تبلیغاتی حکومت پهلوی در قبال این واقعه در تبریز، به راه انداختن تظاهرات به اصطلاح «میهنی» توسط «حزب رستاخیز» بود. روز نوزدهم فروردین [حمل]، جمشید آموزگار به تبریز وارد شد، تا در این نمایش

شرکت کند. شاه از این نمایش حکومتی استقبال کرد و درباره آن چنین گفت: «چند هفته نگذشته بود، که نخست وزیر من آقای آموزگار برای برقراری تماس با مردم به استان ها سفر کرد و سیصد هزار نفر در تبریز گرد او را گرفتند. دقیقاً در همین تبریز که شورش های ماه فروری (بیست و نهم بهمن ۱۳۵۶) موجب شد، تا مردم درباره من و دولت من به شك بیفتند.» جمشید آموزگار نیز پس از این نمایش در جمع خبرنگاران گفت: «علت تشکیل این میتینگ، این بود که مردم آذربایجان از طریق حزب رستاخیز نشان دهند که آنان که در تظاهرات ۵۰ روز قبل شرکت کردند، آذربایجانی نبودند. ولی از آن جا که انجام این تقاضا قبل از نوروز ممکن نبود، کار به امروز موکول شد.»

چهارم جان باختگان تبریز در شهرهای متعددی برگزار شد. در روزهای نهم و دهم فروردین ۱۳۵۷، تظاهرات مردم در یزد به خشونت کشیده شد. گزارش پولیس از تظاهرات یزد، حاکی از آن است که پس از آن که نیروهای امنیتی نتوانستند با استفاده از گاز اشک آور تظاهرکنندگان را متفرق سازند، به روی آن ها آتش گشودند.

پس از تظاهرات مردم تبریز و سپس یزد، علاوه بر تشدید اقدامات پولیسی و امنیتی، کوشش هایی نیز از طریق «حزب رستاخیز» برای مقابله با اعتراضات توده مردم صورت گرفت. يك «کمیته راهنمایی و اطلاعات»، که هدف آن «تشریح توطئه هایی بود که از خارج هدایت می شد، تا مملکت را نابود سازد» و هم چنین کمیته دیگری به نام «کمیته اقدام سراسری» در تهران و مراکز استان ها شکل گرفت، تا «با اغتشاشات مبارزه نماید.»

تا ۲۸ مرداد [اسد] ۱۳۵۷، وقایع مختلفی از جمله برگزاری ده شب کانون نویسندگان و پس از آن اوج گیری اعتراضات دانش آموزان و دانش جویان، ۲۸ مرداد فاجعه سینما رکس آبادان جامعه را تکان داد.

بیست و هشتم مرداد، در حالی که اعتصاب کارگران شرکت نفت به طور پراکنده در جریان بود، سینما رکس آبادان در هنگام نمایش فیلم «گوزن ها» - در حالی که درب های ورودی و خروجی سینما را از پشت بسته بودند، تا راه فراری وجود نداشته باشد - به آتش کشیده شد و ۴۰۰ زن، مرد و کودک بی گناه در عرض چند ساعت زنده زنده در آتش سوختند. تحقیقات بعد از سقوط حکومت پهلوی، آشکار کرد که آتش زدن سینما رکس به دستور برخی از سران حکومت اسلامی و عوامل مذهبی صورت گرفته بود، تا بدین وسیله خشم مردم علیه حکومت شاه را هر چه بیش تر تحریک و برانگیخته شود. فاجعه آدم سوزی سینما رکس آبادان، فضای سیاسی و اجتماعی شهر آبادان را به شدت ملتهب کرد و تظاهرات ضد شاه در این شهر و هم چنین در سایر نقاط ایران شدت گرفت.

پس از این واقعه کارگران صنایع نفت به طور جدی تر و همه جانبه تر وارد تحولات انقلابی شدند. تا این که چهارم شهریور [سنبله]، با تشدید اعتراضات توده مردم، دولت جمشید آموزگار ناگزیر به استعفاء شد. و جعفر شریف امامی، رئیس مجلس سنا، از طرف شاه مأمور تشکیل دولت «آشتی ملی» گشت. شریف امامی، در اولین اقدام خود برای جلب نظر مراجع دینی و مخالفان مذهبی، تقویم ایران را از شاهنشاهی به هجری شمسی بازگرداند و دستور تعطیلی تمام کازینوها و قمارخانه های کشور را صادر کرد. در اقدامات بعدی، همچنین برخی از روحانیون از زندان آزاد شدند. اما با این حال، اعتراضات مردم در بسیاری از شهرهای ادامه یافت؛

هفدهم شهریور، در اولین ساعات روز جمعه، ارتشبد غلام علی اویسی از رادیو اعلام حکومت نظامی کرد و اطلاعیه فرمانداری نظامی را به شرح زیر قرائت نمود:

۱- دولت شاهنشاهی ایران به منظور ایجاد رفاه مردم و حفظ نظم از ساعت شش صبح روز جمعه هفدهم شهریور ۱۳۵۷، مقررات حکومت نظامی را به مدت شش ماه در شهرهای کشور اعلام می نماید؛ ۲- این جانب (ارتشبد اویسی) به سمت فرماندار نظامی تهران و حومه منصوب گردیده ام؛ ۳- ساعات منع عبور و مرور از ساعت نه شب تا پنج صبح روز بعد تعیین می گردد... بر اساس اطلاعیه شماره سه فرمانداری نظامی، اجتماع بیش از دو نفر نیز در تهران ممنوع اعلام گردید.

با این همه، اما مردم معترض تهران، بدون توجه به اخطار حکومت نظامی، برای چهارمین روز متوالی به خیابان ها ریختند. مرکز تجمع آنان میدان ژاله (میدان شهدای کنونی) بود. در مسیر میدان ژاله، مردم با تانک ها و زره پوش های نظامی و مأموران مسلسل به دست حکومت نظامی روبه رو شدند. جمعیت مردم هدف رگبار مسلسل قرار گرفتند. حکومت آدم کش پهلوی، تعداد کل کشته های هفدهم شهریور را ۵۸ نفر و مجروحان این جنایت را ۲۰۵ نفر اعلام کرد. اما شمار دقیق کشته های این روز هیچ گاه به طور دقیق مشخص نگردید. هفدهم شهریور به «جمعه سیاه» معروف شد. - هجدهم شهریور: حدود ۷۰۰ کارگر در پالایشگاه تهران، به منظور افزایش دست مزد و برچیدن حکومت نظامی دست به اعتصاب زدند. کارگران پالایشگاه های اصفهان، شیراز، تبریز، آبادان، و هم چنین کارگران کارخانه سیمان تهران، اعتصاب کردند و خواستار اضافه حقوق و لغو حکومت نظامی و آزادی زندانیان سیاسی شدند. امیرعباس هویدا، که از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ نخست وزیر حکومت شاه و سپس وزیر دربار وی بود، از سمت وزارت دربار کنار گذاشته شد و علی قلی اردلان جانشین وی گشت.

اول مهر [میزان] تا آخر مهر ماه ۱۳۵۷، مبارزات کارگران صنایع نفت به صورت پراکنده برگزار می شد. اما اعتصاب مستمر آن ها از اواخر شهریور آغاز گشت و در روز اول مهر به یک اعتصاب مهم فرا روئید. کارگران صنعت نفت در این روز با طرح خواست هائی چون: ۲۵ درصد افزایش دستمزدها، افزایش کمک هزینه فرزندان کارگران نفت، افزایش کمک هزینه مسکن و... با قدرت پا به میدان گذاشتند. خواست های کارگران به سرعت پذیرفته شد و اعتصاب پایان یافت.

سوم مهر، «حزب رستاخیز» به فرمان شاه منحل گردید، تا شاید از خشم و اعتراض توده مردم کاسته شود. هفتم مهر، در این روز کارگران صنعت نفت اعتصاب دیگری را آغاز کردند. خواست های کارگران در این اعتصاب سرنوشت ساز، که حضور طبقه کارگر و رهبری آن را در عرصه مبارزه سیاسی علیه حکومت پهلوی نوید می داد، عمدتاً سیاسی بود: آزادی زندانیان سیاسی؛ لغو حکومت نظامی؛ انحلال سازمان امنیت؛ اخراج مستشاران امریکائی؛ مبارزه علیه فساد مقامات حکومتی، تعقیب کسانی که علیه مردم جنایت کرده اند و... این اعتصاب مهم و خواست های آن، خون تازه ای در رگ های خیزش انقلاب جاری کرد و مورد استقبال بخش های دیگر طبقه کارگر و کل جامعه قرار گرفت؛

- دهم مهر، خمینی در اثر افزایش فشارها و جلوگیری دولت عراق از فعالیت های سیاسی او، به کویت عزیمت کرد، اما دولت کویت به وی مجوز ورود به کویت را نداد. در پی عدم اجازه ورود خمینی به کویت و جلوگیری دولت عراق از بازگشت وی به نجف، خمینی با توافق دولت فرانسه به این کشور رفت.

پانزدهم مهر، کارگران و کارمندان پالایشگاه نفت آبادان در تدارک یک اعتصاب بزرگ دیگر بودند، که اولین جرقه این اعتصاب با اعتراض نشسته دو ساعته کارکنان «اداره کالا»، زده شد. کارگران این بخش در اعتصاب خود خواست هائی مانند افزایش دستمزد، حق استفاده از مسکن سازمانی، طرح طبقه بندی مشاغل و... داشتند؛

بیست و ششم مهر، کارگران نفت با صدور قطعنامه ای، خواستار برکناری تیمسار کلیائی، رئیس گارد صنعت نفت، و تعقیب مسببین حادثه ورود مأموران انتظامی و امنیتی به پالایشگاه و اهانت به کارگران شدند. در این میان، کارگران صنعت نفت در جزیره خارک، لاوان و منطقه بهرگان، اهواز، گچساران، آغاچاری، مسجد سلیمان، مارون و بی بی حکیمه نیز دست به اعتصاب زدند. کارگران شرکت سهامی خدمات نفت ایران در اهواز و آبادان و سایر مناطق هم به اعتصاب همکاران خود پیوستند؛

بیست و هفتم مهر، کارگران تمامی میادین نفتی اهواز دست به اعتصاب زدند و در پی آن، تولید نفت کاهش یافت. و در ادامه، مدتی بعد، به قطع کامل تولید نفت منجر شد. در نتیجه کاهش تولید نفت، سرانجام صدور نفت خام به طور کامل

در نیمه دی ماه [جدی] قطع گشت. و به این ترتیب، دومین صادر کننده عمده نفت از بازار نفت جهان خارج شد و این وضعیت، باعث افزایش سریع قیمت نفت خام گشت.

هم زمان با این اعتصاب، کارکنان اداره کالا و آزمایشگاه نیز دست به اعتصاب زدند. تعداد ۸۰ نفر از کارمندان اداره کالا، پس از این که جواب خواست های صنفی خود را از مقامات نفت دریافت نکردند، در بیرون محل اداره کالا، در پارکینگ، دست به تجمع علنی زدند. این کارکنان با تجمع خود تلاش داشتند، توجه همه کارگران را به حرکت خود جلب نمایند. با اطلاع گارد حفاظت پالایشگاه نفت از این حرکت، به ناگهان نیروی حکومت نظامی به فرماندهی تیمسار اسفندیاری، برای درهم شکستن اعتصاب وارد پالایشگاه شد و هشت تن از رهبران اعتصاب را دستگیر کرده و به زندان فرمانداری حکومت نظامی انتقال دادند. و ۷۲ نفر از سایر اعتصابیون را هم با اتوبوس های شرکت نفت و با اسکورت نظامیان به حومه شهر آبادان منتقل و در آن جا رها کردند. کارگران در مقابل این تعرض نیروهای حکومت نظامی خشمگین شدند. و اعتصاب سراسر مناطق نفت خیز در جنوب خوزستان را در بر گرفت. در مقابل این حرکت، فرماندار نظامی، سرتیپ اسفندیاری، برای جلوگیری از گسترش اعتصابات و فرونشاندن خشم کارگران، ناچار شد تمامی رهبران اعتصاب را تا نیمه شب همان روز آزاد کند. اما، با این همه، کارگران اعتصابی در اعتراض به ورود فرمانده گارد به پالایشگاه نفت آبادان دست از ادامه اعتصاب نکشیدند و «معذرت خواهی کتبی فرمانده گارد پالایشگاه و خروج قوای نظامی از مراکز صنعت نفت» را نیز به دیگر مطالبات خود افزودند.

یک هزار نفر از کارمندان سازمان عملیات غیرصنعتی نیز در حمایت از کارکنان اعتصابی، در مقابل اداره مرکزی شرکت ملی نفت، دست به تجمع اعتراضی زدند.

بیست و نهم مهر: پس از نتیجه ندادن مذاکرات طباطبائی دیبا، قائم مقام مدیرعامل شرکت نفت با کارگران اعتصابی در آبادان و خارک، هوشنگ انصاری، مدیرعامل وقت شرکت ملی نفت ایران، روز بیست نهم مهر، به پالایشگاه آبادان رفت و طی یک سخنرانی از کارگران خواست جهت مذاکره آماده شوند. اما روز اول آبان [عقرب]، در مذاکره با نمایندگان کارگران تهدیدآمیز سخن گفت، که نمایندگان کارگران با عصبانیت جلسه مذاکره را ترک کردند.

با اعتصاب همگانی کارگران و کارمندان صنعت نفت، پالایشگاه های سراسر کشور در معرض تعطیلی قرار گرفت. نهم آبان، بیش از سی هزار کارگر صنعت نفت دست به اعتصابی بزرگ زدند. آن ها خواهان پایان حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و... شدند؛

دهم آبان، اعتصاب کارگران نفت از داخل پالایشگاه و ادارات صنعت نفت به خیابان و روبه روی فرمانداری کشیده شد. هم چنین دامنه اعتصاب به کارکنان، کارگران و کادر پزشکی بیمارستان نفت هم کشانده شد. سرانجام پس از ماه ها کشمکش، کارگران نفت به دولت هشدار دادند چنان چه ظرف یک ماه با خواست های آن ها موافقت نکند، تولید نفت را متوقف خواهند ساخت.

در همین روز در شیراز، ۴۰۰ نفر از کارگران نفت در حمایت از خواست های کارگران نفت در خوزستان دست به اعتصاب زدند. و در تهران نیز ۱۴۵۰ نفر از کارگران و کارکنان بخش های پژوهش، پخش، اکتشاف، بازرگانی، خط لوله و گاز پالایشگاه نفت در حمایت از اعتصاب و خواست های کارگران نفت جنوب اعتصاب کردند.

برای مقابله با اعتصاب کارگران نفت، ارتش کنترل تأسیسات نفتی کشور را در دست گرفت. کارگران اعتصابی نفت جنوب، در این روز، خواستار لغو بند دو مواد یازده و سیزده قانون استخدام شرکت نفت هم گشتند، که بر اساس آن ها شرکت نفت می تواند کارگران را بدون بیان علت از کار اخراج کند.

سیزدهم آبان، با فرمان دولت ارتشبد از هاری، نیروی نظامی به تجمع اعتراضی کارگران و کارمندان پالایشگاه نفت و پتروشیمی آبادان حمله کرد. و در اثر این حمله، یکی از کارمندان اداره حساب داری زخمی شد. در فردای آن روز، کارگران اعتصابی اعلام کردند حکومت نظامی در سراسر ایران باید لغو شود.

در این روز، کارگران پتروشیمی آبادان به محل اداره مرکزی در خارج پالایشگاه آمدند و همبستگی و اتحاد خود با کارگران اعتصابی را به شکل تحصن در محل اداره مرکزی اعلام کردند. نیروی نظامی به محل آمد و در درگیری با کارگران، یکی از کارگران را مجروح ساخت.

در سیزدهم آبان، در حمله مأموران نظامی به دانش آموزان و دانش جویان در دانشگاه تهران، ده ها نفر کشته شدند. این روز به «شنبه سرخ» معروف گشت و بعدها روز دانش آموز نام گرفت. در همین روز، اعضای سندیکای روزنامه نگاران نیز اعتصابی دو ماهه را آغاز کردند.

چهاردهم آبان، با روی کار آمدن دولت نظامی ارتشبد از هاری، کارگران نفت جنوب خواهان لغو حکومت نظامی شدند. در حمله نیروهای نظامی به اعتصابات کارگران نفت، که به دستور ارتشبد از هاری صورت گرفت، بیش از ۶۰۰ کارگر دستگیر شدند و به زندان کارون اهواز منتقل گشتند. اما تظاهرات کارگران ادامه یافت و کار پالایشگاه های نفت مختل شد. از این پس، شعار «کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما» در سراسر ایران طنین انداخت.

مرحله دوم اعتصاب کارگران صنعت نفت از چهاردهم آبان تا شانزدهم دی سال ۱۳۵۷، در حالی آغاز شد، که سردبیران روزنامه های مهم آن زمان پس از اعلام مقررات ویژه فرمانداری نظامی تهران برای کنترل و سانسور مطبوعات، ناشی از واکنش تند و افشاءگرانه مطبوعات به وقایع سیزده آبان دانشگاه تهران بود که خبر برکناری شریف امامی و اعلام حکومت نظامی توسط ارتشبد زاهدی به عنوان نخست وزیر جدید اعلام گشت. شرایط جدید سبب شد، که کفه طرف داران از اعتصاب دوباره مطبوعات سنگین تر شود. اعتصاب عظیم کارکنان مطبوعاتی، این بار به مدت ۶۲ روز به درازا انجامید.

شاه، پس از شکست های پیاپی در مقابل مبارزات رو به رشد طبقه کارگر و مردم محروم، طی یک نطق تلویزیونی اعلام داشت: «صدای انقلاب آن ها را شنیده است!» وی از پدران و مادران درخواست نمود، که نگذارند فرزندان شان «از راه شور و احساسات، در آشوب و اغتشاش شرکت کنند.» سخنرانی شاه، که آشکارا از موضع ضعف صورت گرفته بود، توده مردم را به ادامه مبارزه امیدوارتر کرد.

مدیریت شرکت نفت اعلام کرد، که در صورت پایان اعتصاب، ده درصد به حقوق و ده درصد نیز به سود ویژه کارگران افزوده خواهد شد. اما اعتصاب هم چنان ادامه یافت.

سی ام آبان، کارگران نفت اهواز، با اعلام دوباره خواست های کارگران نفت آبادان، اعتصاب دیگری را آغاز کردند. ششم دی، در پی اعتصاب گسترده کارگران نفت، سرانجام در روز ششم دی ماه ۱۳۵۷، صادرات نفت ایران به خارج به کلی متوقف شد و عرضه سوخت تنها در حد نیازهای داخلی باقی ماند. با قطع کامل صدور نفت، حکومت سرمایه داری پهلوی از اصلی ترین منبع درآمد خود محروم گشت و روند سقوط آن شتابی افزون تر یافت.

هشتم دی، شاه با هدف آرام کردن توده مردم معترض، ارتشبد از هاری را از مقام نخست وزیری برکنار کرد و شاپور بختیار، از رهبران جبهه ملی، را مأمور تشکیل دولت نمود. دهم دی، شاپور بختیار کابینه خود را تشکیل داد.

چهاردهم دی، در کنفرانس گوادلوپ، گردهمایی سران دول آمریکا، فرانسه، انگلیس و المان، که از چهاردهم تا هفدهم دی ماه ۱۳۵۷ برگزار شد، رهبران این چهار کشور سیاست خارجی خود در زمینه بحران های مهم جهانی از جمله انقلاب ایران را به بحث و مشورت گذاشتند. گفته می شود، که جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا، و جیمز کالاهان، نخست وزیر بریتانیا، در این اجلاس معتقد بودند روزهای حکومت محمدرضا پهلوی به شماره افتاده و او باید از تاج و

تخت دست بکشد. اما والرئ ژیسکار دستن، رئیس جمهوری فرانسه، و هلموت شمیت، صدر اعظم لمان، هم چنان بر حمایت از شاه پای می فشردند. سرانجام در کنفرانس گوادلوپ تصمیم گرفته شد، راه به قدرت رسیدن خمینی و جریان ملی - اسلامی هموار شود، تا رهبری انقلاب به دست طبقه کارگر و نیروهای چپ نیفتد. و بدین ترتیب، لطامات جبران ناپذیری بر نظام سرمایه داری وارد نشود.

شانزدهم دی، کارکنان مطبوعاتی، پس از ۶۲ روز اعتصاب سخت و طولانی، با دست یابی به خواست های خود به اعتصاب پایان دادند. در تاریخ عمومی مطبوعات ایران، و حتا جهان، از این اعتصاب به عنوان طولانی ترین و مؤثرترین اعتصاب اهل مطبوعات در طول تاریخ ۳۵۰ ساله روزنامه نگاری یاد می شود.

بیست و ششم دی، محمدرضا پهلوی همراه فرح دیبا و فرزندانش، ایران را به مقصد مصر ترک کرد. با درج و پخش خبر «فرار شاه»، مردم در اکثر شهرهای کوچک و بزرگ به خیابان ها ریختند و به شادی و پای کوبی پرداختند. بنابراین، شاه بنا بر توصیه سران کشورهای شرکت کننده در کنفرانس گوادلوپ، ایران را ترک کرد. همین مسأله به سادگی نشان می دهد که شاه و حکومتش تا چه اندازه به قدرت های بزرگ جهانی، به ویژه امریکا وابسته بود!

در همین روزها، در تأسیسات نفتی، کمیته های اعتصاب در رأس حرکات اعتراضی کارگران قرار گرفتند و اعتصاب و اعتراض کارگران، سراسر تأسیسات نفتی در ایران را فرا گرفت. خطر قدرتیابی طبقه کارگر، همگی گرایشات بورژوائی از جمله جریان ملی - اسلامی را به تکاپو انداخت. با رهنمود خمینی از پاریس، بازرگان و رفسنجانی و صباغیان برای کنترل اعتصاب کارگران راهی جنوب شدند. پس از مذاکرات بین نمایندگان خمینی و کارگران صنایع نفت، کارگران به سر کارشان بازگشتند. سازش کمیته اعتصاب با هیأت مزبور، سبب شد که گرایش ملی - اسلامی در مبارزات کارگران نفت دست بالا را بگیرد. در نتیجه، گروه های اسلامی در صنعت نفت فعال شدند و تلاش کردند ابتکار عمل را از دست کارگران پیش رو و کمونیست خارج کنند و به دست اپوزیسیون اسلامی بسپارند.

سی ام دی، طرف داران خمینی، کمیته ای برای هماهنگی اعتصابات در سطح کشور تشکیل می دهند. بازرگان، سحابی، معین فر، باهنر و رفسنجانی، عضو این کمیته هستند.

نهم بهمن [دلو]، فرودگاه مهرآباد بازگشائی شد و یازدهم بهمن، شورای انقلاب طی بیانیه ای خطاب به مردم، روز دوازدهم بهمن را روز بازگشت خمینی به ایران اعلام نمود و خیر داد، که کمیته ای به منظور استقبال از خمینی شکل گرفته است. این در حالی است که همان شب، بختیار در گفت و گوی تلفونی با خبرگزاری بی.بی.سی، از این امر اظهار بی اطلاعی کرده بود. در همین گفت و گو است، که بختیار خطاب به خمینی می گوید: «در یک مملکت، دو دولت حکومت نخواهد کرد.»

دولت بختیار، هم چنین برای ترساندن مردم و ایجاد وحشت در بین آن ها، به انجام رژه نظامیان در تهران و ترویج شایعه کودتا توسط ارتش دست زد.

دوازدهم بهمن، از نخستین ساعات بامداد، شمار گسترده ای از مردم با حضور در فرودگاه مهرآباد تهران آماده استقبال از خمینی شدند. بر سر پوشش یا عدم پوشش خبرهای مربوط به بازگشت خمینی، بین کارمندان باقی مانده در رادیو و تلویزیون ملی اختلاف افتاد. بخشی از کارمندان اعتصابی رادیو و تلویزیون تصمیم گرفتند با پوشش به این خبرها، اعتصاب خود را بشکنند. اما از سوی دیگر، رادیو تهران که هم چنان در دست دولت است، از این کار سر باز می زند. ساعت هفت و ۲۷ دقیقه، خمینی سرانجام پس از پانزده سال تبعید وارد ایران می شود. وی مستقیماً به بهشت زهرا رفت و در سخنرانی خود، دولت بختیار را غیرقانونی اعلام نمود و وعده تشکیل دولت جدید را داد.

پانزدهم بهمن، با دستور خمینی، دولت موقت به نخست وزیر مهندس مهدی بازرگان تشکیل شد. خمینی، منشاء مشروعیت انتصاب دولت موقت را «حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران،

که به رهبری جنبش ابراز شده» عنوان کرد. با اعلام خبر تشکیل دولت موقت، موج اعتراض و فشار مردم برای سرنگونی دولت بختیار بالا گرفت.

بیستم بهمن، بین عده زیادی از همافران و درجه داران نیروی هوایی طرف دار انقلاب و افسران و درجه داران تیپ گارد جاویدان درگیری صورت می گیرد. در همین شب، قطعاتی از تیپ جاویدان از نقاط دیگر تهران برای سرکوب همافران عازم دوشان تپه می گردند. در اواخر شب، مردم و گروه های مسلح به یاری همافران شتافته و نبرد سختی بین دو طرف آغاز می شود. سرانجام نیروهای گارد جاویدان مجبور به عقب نشینی می گردند.

بیست و یکم بهمن، اعضای شورای سلطنت از تهران گریختند. شورای امنیت نظامی برای تصمیم گیری درباره جهت گیری ارتش تشکیل جلسه داد. دولت بختیار زمان حکومت نظامی را افزایش داده و حکومت نظامی را از ساعت چهار بعدازظهر اعلام کرد. در تهران و شهرستان ها بین نیروهای گارد و مردم مسلح درگیری های شدیدی رخ داد.

صبح این روز در تهران، مردم بسیاری در حمایت از همافران نیروی هوایی دست تظاهرات زدند. در چند نقطه از تهران درگیری بین نیروهای ارتش و مردم روی می دهد. از میدان فوزیه تا خیابان نیروی هوایی به طور ممتد صدای تیراندازی به گوش رسید. مردم به سمت دوشان تپه حرکت کردند. گزارش روزنامه های تهران حکایت از کشته و زخمی شدن صدها تن در درگیری های شب گذشته در دوشان تپه داشت. سرانجام، پادگان سلطنت آباد در شمال تهران به تصرف مردم و نیروهای مسلح درآمد. متعاقب آن، درب زندان اوین نیز توسط مردم به روی زندانیان حکومت شاه گشوده شد و تعداد زیادی زندانی سیاسی آزاد و در آغوش انقلاب جای گرفتند.

این تحولات در حالی رخ داد، که بختیار خود را هنوز نخست وزیر قانونی می دانست. و در سخنرانی خود در مجلس سنا از آمادگی برای مذاکره با مخالفان خبر داد. در ساعت دو بعدازظهر، از رادیو اعلامیه فرمانداری نظامی تهران با ریاست سپهبد رحیمی اعلام شد، که ساعات منع عبور و مرور را از ساعت ۱۶/۳۰ تا پنج بامداد اعلام کرد. در اعلامیه بعدی، این زمان تا دوازده ظهر روز بیست و دوم بهمن تمدید شد. اما مردم بی اعتناء به حکومت نظامی در خیابان ها به سر بردند.

از آن جا که این خبر در میان مردم شایع شده بود، که نیروهای ارتش از شهرهایی هم چون قزوین به سوی تهران در حرکت هستند، مردم شهرهای اطراف تهران از خانه های خود بیرون آمده و در خیابان ها و جاده ها مشغول حفر خندق و ایجاد مانع نمودند، تا بدین وسیله از پیشروی نیروهای نظامی به سوی تهران ممانعت کنند. در شهر تهران نیز وسایط نقلیه بزرگ و اتوبوس های شرکت واحد تا آن جا که می توانند شاه راه ها و خیابان های بزرگ را مسدود کردند.

بیست و دوم بهمن، فرماندهان ارتش آماده می شدند در جلسه شورای عالی ارتش در ستاد کل بزرگ ارتشتاران شرکت کنند. تعدادی از فرماندهان، معاونین، رؤسا و مسؤولان سازمان های ارتش در این جلسه حضور به هم رساندند. مهم ترین این افراد عبارتند از: عباس قره باغی، جعفر شفق، حسین فردوست، هوشنگ حاتم، ناصر مقدم، احمدعلی محقی، امیرحسین ربیعی، عبدالعلی بدره ای و کمال حبیب الهی. بدره ای، فرمانده نیروی زمینی، از کمبود نیروهای تحت امرش برای کمک به فرمانداری نظامی و جلوگیری از ورود گردان پیاده لشکر قزوین صحبت می کند. آن چه در این جلسه گفته می شود، همه حکایت از ناتوانی ارتش در برابر موج خروشان انقلاب دارد. سپهبد حاتم خطاب به فرماندهان ارتش می گوید: «به طوری که تیمساران ملاحظه می کنید، با توجه به آخرین وضعیت خصوصی قطعات که فرماندهان نیرو تشریح کردند، به عللی که همه می دانیم، ارتش در موقعیت خاصی قرار گرفته است که نیروها بنا به اظهار فرماندهان شان قادر به انجام عملی نمی باشند. از طرف دیگر، اعلیحضرت رفته اند و بنا به اظهار نخست وزیر مراجعه نمی کنند. ماه ها است که امور کشور تعطیل است... پیشنهاد من این است، که در این مناقشه سیاسی ارتش خود

را کنار کشیده و مداخله ننماید.» این، در واقع بیان توافقی است که مدتی پیش در پی سفر ژنرال هایزر، به عنوان نماینده امریکا در مذاکره با ارتش شاه، به دست آمده بود.

سرانجام، در ساعت یک بعدازظهر اعلامیه ارتش مبنی بر بی طرفی از رادیو پخش می شود. شورای عالی ارتش در این اعلامیه از سربازان می خواهد به پادگان ها بازگردند. از سوی دیگر، در همین روز نمایندگان مجلس شورای ملی به سفارش جواد سعید، رئیس مجلس، به طور دسته جمعی استعفاء دادند.

همین روز، بعدازظهر، سپهبد رحیمی و معاونش توسط مردم دستگیر و به مدرسه رفاه منتقل شدند. پس از سقوط پادگان جمشیدیه در ساعت هفت بعدازظهر، نیکپی، منصور روحانی و ارتشبد نصیری، رئیس سابق سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، که در آن جا تحت نظر قرار داشتند، نیز دستگیر گردید.

روزنامه «کیهان» در همین روز می نویسد: «قسمت های وسیعی از تهران پس از ساعت ها جنگ و گریز، به تصرف نیروهای مسلح مردم و نیروی هوایی که به مردم پیوسته است، در آمد. شدیدترین برخورد بین واحدهای مخصوص گارد شاهنشاهی، شب گذشته، هنگام تصرف کلانتری ها و مواضع مهم شهر که تاکنون در اختیار فرمانداری نظامی و شهربانی بوده است، صورت گرفت... در جریان برخوردهای شب گذشته و دیروز بعدازظهر، نیروی هوایی و مردم مسلح با گارد شاهنشاهی، تعدادی تانک منهدم شده و به تصرف مردم در آمده است...»

ایران، در بیست و دوم بهمن، صحنه جنگ خونین مسلحانه بین مردم و نیروهای نظامی حکومت پهلوی بود. مراکز حساس دولتی و ارتشی در تهران و شهرهای دیگر، یکی پس از دیگری، به تصرف مردم مسلح در آمد. رادیو تهران که از ساعت یازده صبح در محاصره نیروهای مسلح مردم قرار داشت، تا ساعت دو بعدازظهر به طور کامل در اختیار آنان قرار می گیرد. و از این لحظه، فقط این فریاد است که به گوش می رسد: «توجه بفرمائید، توجه بفرمائید. این جا تهران صدای راستین ملت ایران، صدای انقلاب است!»

اجازه بدهید در این جا، این بخش از بحث خود را جمع بندی می کنم تا پس از شنیدن یک دور از سخنان و سوالات دوستان، به دوره پس از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ بپردازم. اعتصابات کارگری از بهار سال ۵۷ گسترده تر و همه جانبه تر شده بودند. پس از ۱۷ شهریور، مبارزات کارگران، به خصوص کارگران واحدهای بزرگ صنعتی، وسعت بیش تری پیدا کرد. اعتصاب های طولانی تر و اعتراضات و تظاهرات خیابانی، در میان کارگران عمومیت یافت. در آن روزها بود که کارگران تراکتورسازی تبریز، راه آهن و ماشین سازی اراک و کارگران برخی کارخانه های تهران، با شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی»، به راه پیمائی های خیابانی پرداختند. علاوه بر کارخانه ها، دانشگاه ها، مدارس، پست و تلگراف، بانک ها، دخانیات و ادارات نیز در اعتصاب به سر می بردند. اعتصاب سراسری سیاسی و اجتماعی که آغاز شد، پیوستن کارکنان صنعت نفت، قدرت انقلابیون را چند برابر کرد. کمک کم کمیته های اعتصاب شکل گرفتند. لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، انحلال ساواک، مجازات عوامل کشتارها و...، خواست های عمومی اعتصاب کنندگان بود. اما در این دوره، با وجود مبارزه و حضور فعالانه کارگران در صحنه انقلابی، طبقه کارگر فاقد استقلال طبقاتی بود.

کارکنان صنعت نفت، با سازماندهی خود در سندیکای مشترک کارکنان نفت، با هدف رهبری اعتصاب و اعمال کنترل بر صنعت نفت، تشکل توده ئی خود را به وجود آوردند. شوراها در کارخانه ها، از درون اعتصاب عمومی سیاسی سر بر آوردند.

نفتگران که در جریان اعتصاب سراسری سیاسی در ماه های قبل بهمن ۵۷، با توجه به سطح آگاهی نسبی و سابقه مبارزاتی شان، قادر شدند با قطع شاهرگ حیاتی حکومت پهلوی، آن را به سقوط بکشاند، در بر پا داشتن شوراهای کارگری و برقراری کنترل کارگری نیز، تجارب ارزنده ای برای جنبش کارگری ایران بر جای گذارند.

در واقع پیگیرترین حرکت کارگران صنعت نفت، از اواخر تابستان ۵۷ شروع شد. این تحركات به تدریج تا پائیز ۵۷، به یک حرکت سیاسی در سراسر صنعت نفت انجامید. نفتگران در آبان ماه سال ۵۷ با خواست های: لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و اخراج کارشناسان خارجی، دست به اعتصاب زدند. این اعتصابات توسط کمیته های اعتصاب هدایت می شد که در ۲۲ مهر در پالایشگاه آبادان و در ۳۰ مهر در صنعت نفت اهواز و سایر مراکز نفتی ایجاد شده بودند. در این مقطع، کمیته های اعتصاب، تظاهرات، راه پیمائی ها و اعتصابات را در صنعت نفت، رهبری می کردند. این کمیته ها، علاوه بر سازمان دهی و هماهنگی اعتصابات، هم چون قدرتی با وزراء و مقامات حکومتی (از جمله با انصاری، مدیر عامل نفت در زمان شاه) وارد مذاکره می شدند، بدون توجه به تهدیدات دولت، از صدور نفت جلوگیری کردند، میزان تولید نفت را کاهش داده و سپس به طور کلی، قطع نمودند؛ با جمعیت حقوق دانان، نمایندگان جمعیت های خارجی و... به طور رسمی وارد مذاکره شدند و برخی از رؤسای دولتی را اخراج نمودند. در مجموع بدون نظر موافق کمیته اعتصاب، کم تر اقدام صنفی و یا سیاسی در صنعت نفت امکان پذیر بود. در دی ماه ۵۷، کمیته های اعتصاب نفت، به لحاظ مضمون فعالیت خود، کاملاً با شوراهای کارخانه یعنی ارگان های کنترل کارگری، همراه شده بودند و عملاً کنترل کارگری را به صحنه انقلاب آورده بودند.

یک مسأله مهم که ضروری ست در این جا اشاره کنم این است که بررسی تاریخ و وقایع سال های ۵۶ و ۵۷ نشان می دهند که لیبرال ها و گرایشات مذهبی، تنها سه چهار ماهی بیش تر از عمر حکومت شاه نمانده بود که وارد عرصه انقلاب شدند. آن ها تا آن تاریخ، شعار سرنگونی حکومت شاه مخالفت می ورزیدند.

جامعه ایران، با طی بیش از نیم قرن پروسه توسعه سرمایه داری، بخش مهمی از سیستم سرمایه داری جهانی را تشکیل می داد و به همین دلیل مبارزه طبقاتی کارگران وجه مهم تحولات سال های ۵۶ و ۵۷ بود. بورژوازی ایران، دست کم در دو دهه آخر حکومت پهلوی، قدرت مسلط اقتصادی و سیاسی جامعه ایران بود. با این وجود بسیاری از سازمان های سیاسی چپ آن دوره، هنوز در بورژوازی «مستقل ملی و میهنی» و هم چنین شناخت ماهیت طبقاتی خمینی و اطرافیانش گیر کرده بودند و از یک تحلیل طبقاتی درست بین کار و سرمایه عاجز بودند. به علاوه مبارزه ضدامپریالیستی نیز دیدگاه آن ها را محدود کرده بود. مبارزه با امپریالیسم، صرفاً مبارزه ضدسرمایه داری نیست و می تواند از موضع کاملاً ارتجاعی نیز باشد که امروز به وفور می بینیم. بنابراین، کسانی که می گفتند جامعه ایران پیشاسرمایه داری، مستعمره و یا نیمه سرمایه داری است ناشی از ناتوانی سیاسی شان بوده است.

سرانجام در بهمن ماه ۵۷، مبارزه مسلحانه نیز شدت گرفت. همه این مبارزاتی که از اواسط ۶۵ آغاز شده بودند در ۲۲ بهمن به سرنگونی حکومت پهلوی به پایان رسید.

ادامه دارد